



سخرانی شہادت حضرت زہرا ۹۲  
حاج حسین خوش لہجہ

## شهادت حضرت زهرا ۹۲

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبد الله، السلام عليكم ورحمة اله  
و بركاته، السلام على الحسين و على  
علي بن الحسين و على اولاد الحسين و على  
اهل بيت الحسين و على اصحاب الحسين و رحمة  
اله و بركاته

چقدر خوب است که گوینده‌ها یا مداح‌ها بهشان بگویند  
بگو؛ اما خیلی کم نظیر است؛ اگر بگویند بگو، خوب  
است. این است که جلو می‌افتند، عقب افتاده‌اند جلو

می‌افتند. بچه‌ها که عقب افتاده‌اند چطوری هستند؟  
علاج ندارد. کسی که در ولایت عقب بیفتد، این نجات  
ندارد. یک موقعی من بودم گفت نگو، یک وقت گفت برو  
بالای خانه خدا بگو، چه خبر است دنیا. این «السلام  
علیک یا ابا عبدالله» را به من گفتند بگو فلانی. آن متقی  
در امر است، گوینده غیرمتقی در خلق است. این است  
که می‌گوییم اگر ما با دین از دنیا برویم ملائکه تعجب  
می‌کنند. تو که مجلس می‌گیری روضه می‌گیری مکه  
می‌روی، عمره می‌روی خوشمزه‌است دیدم می‌خندند و  
نمی‌فهمند که قبولی ندارد. می‌خندند و می‌گویند و  
می‌روند و هیچ توجه ندارند، چرا؟ علی علیه‌السلام را  
ندارند. (صلوات)

من امروز به خواست خدا به یاری آنها به کمک آنها، تا حالا گفتیم اما زهرای عزیز را افشا نکردیم، امروز می‌خواهم ان شاءالله با کمک خودشان افشا کنم؛ یک قدری ما زهرای عزیز را بشناسیم. نه مثل آنها که گفتند زن است زهرا، زدند زهرا را، چه کردند.

وقتی که پیغمبر بود حضرت زهرا خیلی احترام داشت خیلی عزت داشت، مردم می‌آمدند درخواست می‌کردند از امیرالمؤمنین که ما بیاییم زهرا را ببینیم، وقتی که عده‌ای بودند که در آن زمان منافق بودند، خدا نکند که آدم منافق باشد. خدا هر کسی را معلوم کرده، «المنافقین اشد من العذاب»؛ یعنی من منافق را شدیدترین عذاب می‌کنم، شدیدترین عذاب، گویا در جهنم است در

طاغوت است. عده‌ای بودند همین‌طور بودند، اینها چند نفر بودند نقشه می‌ریختند یکی عمر بود یکی ابابکر بود یکی جرّاحه بود یکی عثمان بود اینها یک بان‌دی بودند اینها همه‌شان دشمن علی بن ابیطالب بودند. حساب کردند علی خیلی احترام دارد چون که وقتی که آمدند در خواستگاری حضرت زهرا، [پیامبر] گفت به من مربوط نیست، به خدا مربوط است باید زهرای عزیز را خدا حواله بدهد که داماد من بشود. ندا آمد: یا محمد! من یک ستاره‌ای را روانه می‌کنم از آسمان در خانه هر کسی رفت زهرا برای اوست. اینها خانه‌هایشان را چراغانی کردند، آبیاشی کردند او چه کار کردند، یک وقت دیدند ستاره آمد رفت در خانه

علی بن ابیطالب. حالا این است که من به شماها می گویم که اگر می خواهید عقد بکنید یک عقد در خفا کنید یک عقد مجدد در مردم کنید که آنها بعضی ها عقد را می بندند. این بستن درست است، من امتحان کردم. عقد زهرا در عرش معلی شده است، این عقدی بود که اینها حرفی زنند مردم؛ وگرنه عقد زهرا در عرش معلی شده است. مهریه زهرا را خدا معلوم کرده.

خیلی من امروز ناراحتم، چرا نمی فهمند. ناراحتی من این است که نمی فهمند. حالا خدا آب را مهریه زهرا کرده است، نمک اگر نباشد مزه ندارد آن هم مهریه زهراست. سابق نمک را نمی فروختند من یادم است بچه بودم، بچه بودم اما چه بچه ای. از بچگی من اینها را

یک قدری ضبط کرده بودم. آب هم همین طور، آب را نمی فروختند می گفتند اگر آب را بفروشیم توهین به مهریه زهرا شده است. حالا آب را مهریه اش کرده حالا می گویم ان شاء الله روی مناسبتش، اگر آب نباشد تمام این خلقت خشک می شود؛ یعنی تمام احتیاج به آب دارند در صورتی که آسمانها، آخر خدا یک دریاهایی در جو این آسمانها قرار داده بالای تمام این آسمانها چه کنم نمی توانم بگویم. باورکردنی نیست که من بگویم شما باورتان نمی شود. آن متقی همه جا می تواند برود بدبختی ما این است که محبت دنیا داریم. آن را بیرون کن تا همه جا جایت باشد، نمی توانیم. ما هنوز دل خوشی مان به باطل های دنیاست، نه به حقیقت

دنیا، بدینم راست می‌گوییم، ما هنوز محبتمان به باطل‌های دنیاست نه به تأییدی دنیا. تأییدی دنیا قربانتان بروم آخرت است. «آخرت بقا و دنیا فنا»

حالا عقد زهرا آنجا شده است. اینها ول نمی‌کردند یعنی اعتقاد ندارند. اگر اعتقاد داشتند که زهرای ما را نمی‌زدند که نمی‌کشتند که فشارش نمی‌دادند دستش را نمی‌شکستند. اعتقاد ندارند که عقد زهرا در عرش معلی شده است. حالا اینها چه کار کردند گفتند ما باید قرابت علی را با علی قطع کنیم. چه کار کنیم؟ زهرا را باید بکشیم! زهرا می‌خواست مصحف را افشا کند، اگر بکند ما که هیچی اصلاً دیگر مردم نگاه به ما نمی‌کنند. ما می‌خواهیم در این دنیا حکومت کنیم، ما می‌خواهیم



جازن رسول الله بشویم. خب چه کار کنیم؟ باید با اسلام زهرا را بکشیم. به تمام آیات قرآن نمی توانم بگویم. در تمام گلوله های خونم بغض است؛ بغضی که نمی توانم بگویم، در مملکت اسلامی هم نمی توانم بگویم. امیدوارم آن حقیقت خلقت، امام زمان، تشریف بیاورد تا ما با او هماهنگ بشویم حرفمان را بتوانیم بزنیم، حالا او چه کار می کند، آنهایی که منافق هستند همه را از بین می برد. می زند به پیشانی؛ منافق یا مومن. امام صادق قسم می خورد مَهرزنده علی بن ابیطالب علیه السلام است. (صلوات) آن موقع می شود زهرا را افشا کرد، من به امام حسین گفتم یک ذره یک وقتی به من بدهد پرده را بزنم کنار، یک خرده اش را. این حرف مثل آن است که

سلمان را گفت یکی را بگو، حالا حضرت یکی را یک قدری گفتم من دارم می گویم وگرنه حرفها خیلی است، حرف خیلی است. حالا چه کار کند با اسلام، یک زمانی پیغمبر اکرم فرمود در جماعت اگر یکی نیامد بروید ببینند چطور شده، مریض است، گرفتار است، همین حرف را برداشت یک سر و صورتی به آن داد، می دانید پیغمبر گفته، ما پیرو پیغمبریم، عمر بلند شد آنجا شدید صحبت کرد، چهار روز است علی نیامده نماز جماعت، به خلیفه مسلمین نماز بخواند، برویم ببینیم چطور شده. مغیره! برو به علی بگو بیاید.

خدا لعنت کند مغیره را، آن غلاف شمشیر را به بازوی زهرا مغیره زد. یکی از وعاظی که به حساب خیلی هم

سواد دارد گفت باعث کشتن زهرا آن غلاف شمشیر بود. به پسرش گفتم چه می گویی تو؟ خودش نوشت به معاویه، معاویه! چنان فشار آوردم عضله های زهرا را خرد کردم. ما یک بچه داداش داشتیم این می رفت به قول ما کمدسازی، از این نئوپان ها آنجا آورده بودند زیاد، یک وقت نئوپان ها ریخت روی این بچه، این نئوپان ها فشار آورد به این بچه، وقتی عملش کردند تمام اشیای این بچه خرد شده بود. این هم چنان فشار آورد، اشیای زهرا را خرد کرد. نوشت به معاویه، معاویه! وقتی دیدم زهرا پشت در است چنان فشار آوردم عضله های زهرا را خرد کردم، یک وقت گفتم: یا ابتاه! ای بابا! چه خبر است، چه کسی کرد؟ این همه دارم به شما می گویم یکی

اینها را خلق حساب نکنید، یکی دنبال خلق نروید. خلق در وجودش عناد است؛ اما در ظاهرش اسلام است. حالا چه کار کردند، گفت در را باز کن وگرنه در را آتش می‌زنم. گفت: عمر! این در را جبرئیل می‌بوسیده گفت: دودرقه‌ای نشود. خدا من را نگه دارد، اسلام دودرقه‌ای نشود. حقیقت اسلام را عصاره اسلام را، عصاره تمام خلقت را زیر دست و پا له کرد، [که] اسلام دودرقه‌ای نشود. می‌فهمید یعنی چه یا نه؟

حالا ریختند در خانه، طناب گردن علی بن ابیطالب انداختند، محسن زیر دست و پا رفت. حالا زهرا یک دفعه یک ذره به حال آمد فضا نگهدارش بود، گفت: فضا علی کو؟ [فضا گفت:] بردند مسجد. ای مسجد، خراب

شوی! که در این مسجد جسارت شد به قدس عالم امکان. حالا آمد دید دارند امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می‌برند. گرفت طناب را چهل نفر ریخت روی هم، گفت ای خدا! دستی به پهلو و دستی ز طناب دست دگر کجاست حمایت از حیدر کند؟ یک وقت صدا زد قنفذ، دست زهرا را کوتاه کن، زد بازوی زهرا را شکست. حالا علی را آوردند مسجد، حالا می‌گویند تو بیعت کن با خلیفه مسلمین یعنی ابابکر ملعون، بالاخره یک دفعه من این سفر که رفتم مکه، به تمام آیات قرآن، زهرا را دیدم، حسن و حسین را دیدم، اینها همه گریه می‌کردند. من توی مسجد نرفتم؛ اما شما بروید. تو من نیستی، من هم تو نیستم. آن یک حرف دیگری است آن یک چیز دیگری

است آن یک حرفی است در این خلقت. تو اگر رفتی نگو حاج حسین نرفته، من نمی‌روم؛ نه، تو باید بروی. بعد گفت من نفرین می‌کنم دست از علی بردارید. حالا ستونها از جا حرکت کرد. این ستونها از جا حرکت کرد. سنی‌ها هم نوشتند این مطلب را. گویا در کتاب‌هایشان باشد. حالا می‌خواهند این را بگویند عظمت ابابکر را بگویند این را آوردند روی آن حساب، فهمیدی؟ نه عظمت زهرا را آوردند. اینها می‌خواهند بگویند یعنی این عظمت دارد. اینها دیدند که کار خیلی ناجور شد، دست امیرالمؤمنین را گرفتند، کشید به دست اینها.

خلاصه دید حالا چه کار کرد امیرالمؤمنین، او زهرا را می‌شناسد می‌داند تمام این خلقت در قبضه قدرت

زهراست. اگر نفرین کند همه نابود می شود. اصلاً خلقت ارزش ندارد پیش حضرت زهرا. این آسمانها ارزش ندارد. ناموس دهر است. خب، حالا چه کار کرد. گفت: سلمان جان! به زهرا بگو: تو دختر رحمة للعالمین هستی، نفرین نکنی، طیورها در جو هوا هلاک می شوند؛ یعنی نفرین تو به جو هوا اثر می کند تمام نابود می شوند. حالا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را رها کردند، آمدند در خانه، علی گریه می کند زهرا گریه می کند. او می فهمد این همه بازویش شکسته، صورتش نیلی است، گریه می کند؛ او هم گریه می کند، گفت زهرا جان! چرا گریه می کنی، گفت پدرم گفت مظلومی را برایش گریه کن آیا از تو مظلوم تر هست؟ چه خبر است دنیا. حالا جان من، اگر

ایشان می گوید ام المؤمنین است، زهرا ام الخلق است. اگر تو گفتی ام المومنین، من هم می گویم زهرا عصاره تمام خلقت است. چه داری می گویی؟ اگر امیرالمومنین علی علیه السلام شهید شد، گفت ارکان خدا شکست، به تمام آیات قرآن، علی عصاره تمام ارکان است؛ چرا، از کجا می گویی، او جهنمی ها را نجات داد؛ اما زهرا، جان من چطور عصاره تمام این خلقت است. امام حسن می گوید مادر ما را کشتند همه ما را کشتند، اگر امیرالمومنین کفواً احد است زهرا کفواً تمام خلقت است. به کوری چشم آنها که نمی توانند ببینند. اگر می گویی غلو می کنی تو، تو پیرو عایشه ای. تو غلو چه می دانی چیست؟ ساکت. غلو چیست؟ این را من دارم به توسط



عقل خودم عنوان می‌کنم زهرا بالاتر از تمام خلقت است. [چه می‌گویی که] غلو کردی تو؟! تو پیرو عایشه هستی، اگر حرف عایشه را بزنم تو خوست می‌آید، نه حرف زهرا را. تو منافق هستی که می‌گویی غلو کردی، غلو [چه می‌فهمی] یعنی چه. تو عظمت زهرا را می‌دانی که می‌گویی غلو کردی؟ خدا می‌داند اگر چیزی از آب مهم‌تر بود خدا همان را مهریه زهرا می‌کرد؛ از آب چیزی بالاتر نیست. چون که اگر آب نباشد تمام خلقت خشک می‌شود، پس تمام خلقت مدیون مهریه زهراست. تو چه می‌گویی زهرا زهرا. خاک بر سرت که مجلس می‌گیری و به نام زهرا تعریف کسی دیگر را می‌کنی. حالا به تو می‌گویند چه، می‌گویند بی‌دین می‌روی.

عزیز من قربانت بروم مگر زهرا این بود که زاییده شد از خدیجه، اینها یک حرف‌هایی است که بشر سردر نمی‌کند؛ مثلاً شما حسابش را بکن اینها یک حرف‌هایی است که به درد ماها نمی‌خورد و به ما نگفتند اما به درد بعضی‌ها می‌خورد که می‌گویند. ببین الان پیغمبر رفته به معراج، چقدر آنجا با خدا صحبت کرده، از آنجا آمده به بهشت، دیده [آنجا] قصرهایی می‌سازند یک وقت می‌ایستند [= کار نمی‌کنند]، چرا می‌ایستید؟ [می‌گویند] ما مصالح نداریم، ما اینجا مصالحمان این است صلوات بر تو بفرستند. لا اله الا اللهی بگویند که کسی را موثر ندانند، همه آنها مصالح می‌شود برای ما. چه لا اله الا اللهی می‌گوییم ما. حالا همه جا رفته است،

می‌گویند ام‌السلمه رفته آب بریزد توی ظرف، پیغمبر برگشته، می‌فهمید من چه می‌گویم یا نه؟ چقدر طول کشیده، این چیست و آن چیست. این کار حضرت زهرا، عزیزان من این طوری است. اگر اینجا از خدیجه [در ظاهر پا به عرصه دنیا گذاشته است] البته درست است. آخر، اگر اینها فایده‌ای داشت چرا [عایشه] نسل ندارد. چرا عایشه نسل ندارد، چرا حفصه نسل ندارد. جگر من از نفهمی یک عده‌ای خون است، اما خدیجه را ببین، نسلش حسن است، نسلش حسین است، نسلش زینب است، نسلش ام‌کلثوم است نسلش دین است. اینها را خدا تکذیب کرده تو تعریف می‌کنی. حالا یک روزی آمده با امیرالمؤمنین به قول ما بیتوته کرده. گفت علی جان!

امیرالمؤمنین خوشش می آمد زهرا حرف بزند، من هم به امام حسین البته همه شما را دوست دارم؛ اما خب بعضی ها را یک قدری بیشتر دوست دارم، اینقدر دلم می خواهد حرف بزنند. حالا امیرالمؤمنین دلش می خواهد زهرا حرف بزند نه که نداند. گفت علی جان! می خواهی بگویم این خلقت چه وقت خلق شده، خدا چه وقت آسمان این دنیا را خلق کرده چه وقت آسمان های تمام خلقت ها را خلق کرده، می خواهی بگویم افرادی که در آن خلقت ها هستند چطور آدم هایی هستند، علی جان بشارت به تو می دهم تمام آن خلقت ها می گویند علی! تمام خلقت ها را دیدم می گویند علی! خاک بر سر اهل دنیا بکنند که می گویند ناعلی.

بشارت داد به امیرالمؤمنین، زهرا یعنی این. پس این چیست و آن چیست؟

حالا رفته آنجا، خیلی عمر لعنت الله علیه و آله پیرو دارد، حالا آمده می گوید ما می خواهیم عیادت دختر پیغمبر بیاییم علی، زهرای عزیز اجازه نداد، گفت من از اینها ناراحتم. گفت زهرا جان من را اذیت می کنند، گفت حالا که تو را اذیت می کنند بهشان بگو بیایند. ببین [زهرا سلام الله علیها] علی را می خواهد، اذیت علی را نمی خواهد. دارد در ظاهر از دنیا می رود. اینها آمدند اینطرف نشستند حضرت رویش را برگرداند عمر لعنت الله علیه و آله گفت رویت را بر می گردانی از ما؟ گفت یادت هست پیغمبر گفت هر کسی زهرا را اذیت کند

من را اذیت کرده هر کسی من را اذیت کند خدا را اذیت کرده، نارضایتی زهرا نارضایتی من است، نارضایتی من نارضایتی خداست؟ گفت: آره. گفت: خدایا بدان من از دست اینها ناراضی هستم. اینها بلند شدند آمدند بیرون. حالا ابابکر گریه می کند. آخه ابابکر را داریم حرامزاده نبود، عمر حرامزاده در حرامزاده بود، این جمله را خدا پیامرز حاج شیخ عباس گفت. یکهو همچین کرد آخه تو خلیفه اسلامی، یک زن تو را تکان داده گریه می کنی، یک زن! اغلب این مردم زهرا را زن می دانند، کاش به قدر یک زن مسلمان با زهرا رفتار می کردند. آخه یک زن مسلمان را آدم می زند بازویش را می شکنند؟ فشارش می دهد عضله هایش را خرد می کند یک زن مسلمان را،

حالا چه خبر است، چه بگویم، نمی توانم بگویم، آدم در شهر دارالمؤمنین نتواند زهرا را معرفی کند از دست نادان ها، داناها که می دانند چه خبر است چه خبر است. کجا جان من عزیز من قربانتان بروم. مشکی را بپوشید نمی گویم نپوشید، مشکی را بپوش، با لباس مشکی زهرا بگو، با لباس مشکی علی بگو، با لباس مشکی امام زمان بگو با لباس مشکی چه کسی را می گویی. من امروز یادم رفت لباسم را عوض کنم، یکم دیدم که گذشت، یادم رفت وگرنه آقای... یک پیراهن برای ما داده، می پوشیدم. چه کار کردیم، مشکی پوشیدند و طرفدار چه کسانی بودند و چه بگویم من. (صلوات)

گفت: آسوده خاطر م که در دامن توام، زهرا جان!

آسوده خاطر م که در دامن توام، دامن نبینم که در دامنش روم. به تمام آیات قرآن من یک قدری با زهرا صحبت کردم، گفتم زهراجان! بابایم اینجا یا علی گفت و مُرد، سلمان بابایش هم مسیحی بوده، ولی راه دادی، فردا راه داد. آنجا من بودم زهرا آنجا بود. به تمام آیات قرآن، جبرئیل نازل شد، حسین! بله، این بهشت، این رضوان، فردوس از آنها خیلی مهم تر است، من یک دفعه دیگر هم توی بهشت رفتم، دو دفعه. یک دفعه رفتم حاج شیخ عباس من را برد، گفتم من اینجا بمانم، گفت برو حسین، باید بروی. دو روز به مُردنت من تو را خبر می کنم، الان باید بروی، باید بروی یک قدری صحبت کنی برای این مردم، یک قدری گفتگو کنی برای



این مردم. یک دفعه دیگر همین است، بهشت را نشان داد، فردوس را نشان داد می خواهی بروی؟ [گفتم:] امر است بروم؟ من توی امرم. جهنم هم که رفتم گفتم امر است بروم یا نه؟ من همیشه توی امر هستم؛ شما هم باید توی امر باشید. اگر توی امر باشید، توی چیز دیگری نیستید. من امروز دارم روز قتل حضرت زهرا است ان شاء الله امیدوارم که این نوارها را گوش بدهید و اشک بریزید. از برای مظلومی حضرت زهرا اشک بریزید. اگر اشک ریختی برای زهرا، به تمام آیات قرآن برای دوازده امام چهارده معصوم اشک ریختی. یک وقت که می شود یک بیتوته ای داشته باشی؛ آقا جان قربانت بروم، حالا گفتم مخیرم؟ گفت: آره. گفتم پشت پا بر عالم

امکان زدم، دست بر دامن زهرا زدم. کجا می روید؟ من می خواستم سگ در خانه اش باشم، حالا آمدم اینجا خدمتش هستم. برو؛ اما شما هنوز به تلویزیون نگفتید برو. جگر من خون است، هنوز به ویدئو و ماهواره نگفتید برو، هنوز به خیال های باطلتان نگفتید برو. شما قربانتان بروم هنوز متقی نشدید. متقی، عزیز من گفتم که امیرالمؤمنین گفتم کفواً احد است، زهرا کفواً خلقت است، علی کفواً احد است، زهرا کفواً خلقت است. (صلوات)

چرا قربانتان بروم من نمی گویم من متقی هستم، غلط می کنم بگویم؛ اما من شبیه متقی هستم. حالا من هدفم دنیا نیست، من هدفم بهشت نیست. به خدا

گفته ام من مثل یوسف نباشم که بگویم من زندان را بهتر می خواهم. من بهشت را می خواهم، بهشت با علی، بهشت با زهرا. من اگر بگویم برویم، می گویم بیا با هم برویم. می گویم با هم برویم زهراجان، قربانت بروم علی جان. چه خبر است دنیا؟ چرا، تو محبت دنیا نباید داشته باشی. بیایید جانم، محرم زهرا باشید. چرا عمویش نامحرم است؟ این همه دارم داد می زنم من الان چندین سال است که صحبت می کنم من از هفت، هشت سالگی از ده، دوازده سالگی صحبت کردم. از ده، دوازده سالگی به من داده اند. آنها اجازه می دهند به تو، اجازه حق می دهند، می دانند تو خودت به آن عمل می کنی. چه چیزی به تو بدهد. چه چیزی به تو بدهد

قربانت بروم. حالا می خواستم به شما بگویم عزیز من بیایید دست از این کارها دیگر بردارید. بیایید ملامت مردم را تحمل کنید. الان یکی می گوید من تلویزیون را کنار گذاشتم، از بس ملامتتم کردند دوباره خریدم. چه چیزی بگویم من به این. ملامت، افتخار شیعه است. خدا رحمت کند حاج شیخ عباس را، یکوقت دیدم خیلی خوشحال است، آقا چه شده؟ حسین جان امروز به من گفتند صوفی! افتخار می کنم حرفی که به علی زدند به من زدند. شما هم باید افتخار کنید که به شما بگویند صورت شما یا ریش شما بهتر است یا دم سگ. به سلمان این را گفتند، یک دفعه امریه صادر شد «سلمان منی اهل البیت». ملامت مردم را افتخار کنید. که شما از آنها

نیستید که ملامتتان کنند وگرنه ملامت که ندارد. آنها هم همین طور بودند. یعسوب الدین، امام المبین، حجت خدا، لنگر تمام زمین و آسمان، اگر تمام آسمان و زمین و تمام خلقت، مهر علی را نداشته باشند فروزان است. حالا به خود امیرالمؤمنین می گوید: کَفَرَر امیرالمؤمنین. بفرما! باید به تو بگویم، اینها را دارم می گویم پیشامدهایی می شود، الان ما یک قدری هنوز آزادیم. پیشامدهایی می شود. ایشان می گفت زمانی بشود که اسم اینها را هم نتوانیم بگوییم.

یک عالمی بود اسم بچه اش را از این شنبلقوزیها گذاشته بود. حاج شیخ عباس گفت این چه اسمی است؟ گفت من پیغمبر نگفت در آخرالزمان این اسمها را

نگذار، گفت هنوز که جرم نیست آشیخ، وقتی جرم است این را بگذار الان که جرم نیست تو اسم بچه را این گذاشتی. هر کسی را می بینی اشتباه کار است. آدم چه کار کند، بگو ما چه کار کنیم. چه کسی اشتباه نمی کند، متقی! حالا به شما گفته جانم برو طرف متقی. آن هم با معرفت برو پیش متقی؛ نه این که آنقدر حرف بزنی ذله اش کنی. (صلوات)

خلاصه، رفقای عزیز شما اگر که با محبت اینها باشید، روح هستید؛ دیگر جسم نیستید. جسم، اهل دنیا است. شما اگر محبت این دوازده امام را داشته باشید، آنها روحتان می کنند، روح هستید. چرا امام صادق می فرماید شما عضو ما هستید. خیلی مهم است نمی گوید جزو ما

هستید، می گوید عضو ما هستید. اما وقتی گناه کنید، جدا می شوید. هیچ گناهی از این بالاتر نیست که اینها را خلق بدانید و دنبال خلق بروید، این گناه بدترین گناه است. الان هم فراوان شده است این حرف ها. بیایید امروز قربانتان بروم یک نتیجه ای از امروز بگیر. خدایا عاقبتمان را به خیر کن.

خدایا تو را به حق خود زهرا دل ما را پاک سازی کن از دنیا، جایگزینش محبت زهرا قرار بده.

خدایا این القا بشود به ما افشا بشود به ما.

خدایا تو را به حق امام زمان قسمت می دهم امام زمان را از ما راضی بگردان ما را جزو اصحابش قرار بده.

خدایا عبادت‌های ما همه‌اش قبول بشود با محبت دوازده امام چهارده معصوم.

به تمام آیات قرآن، رفقا این حرفها را اگر دو تا سه تایش را تا آخر برسانید یعنی عمل کنید رستگارید. آدم خیلی ناراحت است آمده چند سال است دارد اینجا می‌آید آدم جگرش خون است نماز نمی‌خواند، بابا چرا نماز نمی‌خوانی؟ می‌گوید همه این کارها را نمازخوانها کردند، ببین چه استفاده‌ای از من کرده. بی خود نیست که من کسی را تأیید نمی‌کنم. قربانت بروم من می‌گویم که آنها که عبادتی کردند عبادت‌هایشان باطل است علی ندارند، مثل خوارج نهروان، تو باید نماز نخوانی؟ بگویی که اینها که این کارها را کردند همه نمازخوانها بودند



حج بروها بودند؟ نه بابا! چطور آخر من حرف بزنم، تو که فارسی من هم که فارسم. تو که فارس هستی من هم که فارس هستم. چرا حرف من حالی ات نیست. من می گویم اینها که عبادتی کردند، اینها عمر و ابابکر بودند؛ تو رفتی می گویی من نماز نمی خوانم، چونکه آنها همه آنها خوبها رفتند حسین را کشتند خوبها رفتند چه کار کردند؟ اینها خوب نبودند که، اینها از بد هم بدتر بودند. من می گویم اینها توی مردم خوب بودند. من می گویم پدرجان! این ها که اینطوری بودند تو رفتی این استفاده را کردی؟! چه کار کند آدم از دست این مردم، اینقدر هم آدم خوبی است که نگو، اینقدر هم آدم رئوفی است که نگو، آدم سخی هم است که نگو، خوبی خیلی

به او جمع است، اما یک وقت می بینی یک بدی دارد، افضل همه بدی هاست. باباجان بدان من چه دارم می گویم من اگر گفتم خوبها خوبها، می خواهم بگویم اینها خوب های مردمی بودند نه او خوب است. ما روایت داریم به حضرت عباس، آمده پیش امیرالمؤمنین علی علیه السلام یعسوب الدین امام المبین حجت خدا وصی رسول الله مقصد خدا نور تمام زمین و آسمان اگر می گوید مسافرت بروم، می گوید نه، ضرر ندارد. رفت پیش عمر یک رمل و اسطراب انداخت، گفت برو. حالا آمده، تاجر است، می گوید تو گفتی نه من رفتم. چندین سال است من تاجر اینقدر مداخل نکردم. گفت پای فلان درخت، چهارشنبه نمازت قضا شد یا نه؟ ببین

چه می گوید، می گوید از اینجا که خورشید می زند تا آنجا که غروب می کند مغبونی، نمازش قضا شده، آدم نادان! جگر من خون است. یک عده ای هستند در جهنم می سوزند، خازن جهنم نگاه می کنند می بیند انگار اینها یک چیزی دارند، آره. می گوید شما امت چه کسی هستید؟ می گویند پیغمبر آخرالزمان، اینجا می گویند ما نماز به جا نیاوردیم. اینها را چرا نمی فهمی؟ مرتیکه! این را چرا نمی فهمی، آن را می فهمی؟ خیلی از شما توی شما از این حرفهاست که حرفها را خودتان، این حرفی که من می زنم حرف، القای خداست، القای زهراست، به دینم راست می گویم. خودشان قاطی اش می کنند یک چیزی را. این الان قاطی کرده، قاطی شده. حرف من

را باباجان قاطی نکن، خودت برایش چیزی درست نکن. این است که آدم ناراحت است قربانتان بروم، ببین اصلاً من خیلی ناراحت هستم. تو نمی خواهی با خدا حرف بزنی؟ می خواهی با تلویزیون و ویدئو حرف بزنی؟ یا می خواهی با بیگانه ها حرف بزنی؟ من یک دوستی دارم همیشه می خواهم با او حرف بزنم. با خدا نمی خواهی حرف بزنی.

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين حمد می کنم تو را، الرحمن الرحيم، نه به غیر تو، مالک یوم الدین، تو مالک دین ما هستی، ایاک نعبد و ایاک نستعین ما فقط عبادت می کنیم تو را از تو یاری می خواهیم، اهدنا الصراط المستقیم خدایا تو صراط

مستقیم به ما دادی، علی به ما دادی، «صراط الذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین» خدایا ما جزو ضالین نیستیم. نمی خواهی با خدا حرف بزنی؟ تف توی آن عقیده‌ات. آدم خنگ! نمی خواهی حرف بزنی، خدا از بس که تو را می خواهد. ببین خدا چقدر حواسش جمع است می گوید صبح دو رکعت، می بیند خواب آلود هستی اینطوری هستی کمش گذاشته، دو رکعت، ظهر می بیند سرحال هستی، خب می گوید هشت رکعت، خوب خدا حواسش جمع است. تو می خواهی پس چه کار کنی؟ می گوید اگر می خواهی با من حرف بزنی نماز بخوان، اگر می خواهی من با تو حرف بزنم قرآن بخوان. خب او حرف زد؛ اما علی ندارد، حرف خدا هم به دردش

نمی خورد؛ اهل جهنم است. خوب شد.

[یک نفر] قرآن را گذاشت زمین، [یک اهل تسنن] گفت:  
لعن علی ابوک، چقدر قرآن را احترام می کنند، این  
به دینم دارد کاغذ و قلم را احترام می کند اصل قرآن  
علی بن ابیطالب است. مقصد خدا علی بن ابی طالب  
است. خب می گوید مرتد و کافرند. تو چه کاره ای،  
نمازخوان! (صلوات)

خدا ان شاء الله این مجلس را نگیرد از ما.

خدایا اگر ما کفران می کنیم کفران این مجلس را  
می کنیم خدایا تو ندیده بگیر را این مجلس را از ما بگیر.  
خدایا به حق امام زمان افراد این مجلس را از ما بگیر.

خدایا اینها را وقتی از ما گرفتند از این مجلس دور می‌شوند خدایا اینها را از این مجلس نگیر، چون که به تمام آیات قرآن هیچ‌کجا این حرفها نیست. من دارم تمام شهرها را می‌بینم اصلاً نیست. آیا انگلستان است، آیا امریکاست، آیا کجاست؟ آیا این حرفها توی مجالس اهل تسنن است، نه. الان تمام ممالک را اهل تسنن گرفته‌اند اصلاً حرف علی نیست مگر در این مجلس. امیدوارم که قدردانی کنید با محبت این مجلس بعد از صد سال صد و بیست سال از دنیا بروید. قدردانی کنید والله بالله نیست. شما قدر هستی را بدانید دنبال نیستی نروید. خود پیغمبر افشاکن است خود زهرا افشا هست. هر چه می‌خواهم بگویم امروز می‌گویم معلوم نیست من

تا سال دیگر باشم، به تمام آیات قرآن دارم خلقتی را سیر می‌کنم، می‌گویم، افشاکن تمام خلقت است. کجا زهرا را می‌شناسید. حضرت می‌فرماید اگر [اسم] بچه‌ات زهرا هست احترامش کن مبادا او را بزنی. چون که این اسم زهرا رویش است، اسم زهرا را احترام کن مبادا بچه را بزنی، پیغمبر می‌گوید تو چه می‌گویی. حالا می‌آیند خود زهرا را می‌زنند! چرا، دنیا را می‌خواهد زیر و رو کند، توهین به ولایت شد توهین به علی شد. زهرای عزیز می‌خواست توهین به ولایت نشود گفت تمام این عالم نابود بشود. اینها همه‌شان این‌هایی هستند که توهین [به ولایت] می‌کنند. بین امیرالمؤمنین را همان‌جا معلوم کرد. گفت زهرا! درست می‌گویی محض طیورها نفرین



نکن، همه را زد کنار، زهراجان محض طیورها نکن  
نگفت محض اینها. اینها همه دارند نگاه می کنند تو هم  
داری نگاه می کنی، کجایی تو، تو هنوز نگاه به  
انگلیسی ها و امریکایی ها می کنی تو ویدئو، برو خجالت  
بکش حیا کن، یک فکری برای آخرت بکن (صلوات)

به تمام آیات قرآن نگاه به ویدئو و این بساطها رویتان را  
از زهرا گردانید، امروز می گویم. مرتیکه هیأتی است، برو  
غیرتی شو نه هیأتی. من چند سال است یک بیرق دم  
خانه ام نمی زنم، برو غیرتی شو حیا کن. مجلس می گیرد  
یکی دیگر را تأیید می کند. آخر می دانی چیست حقیقت  
تمام خلقت آن است. بهشت به نظر من یک مهمان خانه  
است، من بروم در مهمان خانه بخورم، دست از زهرا

بردارم، تو عقل داری! خوره به آن شکمت بزنند.

بیایید امروز اینجا تسلیم بشویم. به تمام آیات قرآن به دین یهودی و نصاری بروم تمام این خلقت را من دارم می بینم تمام این خلقت مثل پوشالی است مگر زهرا داشته باشد مگر علی داشته باشد مگر حسین داشته باشد مگر متقی داشته باشد، تمام پوشالی است؛ یعنی در نظر خدا تمام آنها ارزششان به خاطر ولایت است تا حتی آسمان ها زمین ها همه و همه. حالا تو برو دنبال کسی دیگر! تف به آن عقیده ات.

مگر محبت زهرا را می شود صلح کرد با دنیا و آخرت، عزیز من؟ روح تمام خلقت است. آدم روح را می خواهد

نه جسم را. جسم مثل یک آدم مُرده می ماند هیچ کاری از دستش بر نمی آید تو خیال کردی از دستت برمی آید. چرا خدا می گوید کسی را مؤثر ندان، یعنی مؤثر باطل است.

خدایا عاقبت ما را به خیر کن.

خدایا را با خودت آشنا کن.

خدایا محبت خودت را و اولیایت را و این جلسه را در دل ما زیاد کن.

خدایا من گفتم هر کجا می خواهی بروی، خارج برو، هر کجا می خواهی بروی، حواست پیش قلّه ولایت باشد. به تمام آیات قرآن هیچ کجا این چنین مجلسی نیست،

هیچ کجا مثل آدم هایش نیست، خدایا این محبت را از ما بگیر.

خدایا ما با این محبت از دنیا برویم.

خدایا یک جوری بشود که عقلمان برسد قدردانی از دوازده امام چهارده معصوم کنیم. خدایا قدردانی از خودمان بکنیم. الان شکرانه کن اینقدر جا هست، همه می روند، شما آمدید در مجلس ولایت و القای ولایت، با اینها محشور می شوید، خدایا ما قدردانی کنیم.

**یا علی**